

درسهای وقایع مسکو



سخنرانی درباره انقلاب ۱۹۰۵

ننین

درسهای وقایع مسکو

موج عظیم‌ننده عور انقلابی که چنین آشکار بر اعتصاب سیاسی و مبارزه خیابانی^۱ متبلور است، هنوز در میان پرولتاریای مسکو اقلت نکرده است. اعتصاب ادامه می‌یابد. و تا حدی به سن پترزبورگ می‌آید که کارگران حروف چینی در همبستگی با رفقای خود در مسکو اعتصاب کرده‌اند، دامن گسترده است. اینکه آنها جنبش حاضر اقلت نموده و در انتظار بر خاستن موج بعدی باقی خواهند ماند و یا اینکه دارای عملتی ادامه یابنده خواهد بود، هنوز معلوم نیست. لیکن برخی نتایج معین وقایع مسکو، نتایجی که بسیار آموزنده نیز هستند، هم اکنون عیان بوده و بررسی آنها مفید می‌باشند.

در مجموع، جنبش در مسکو عدت يك نبرد قطعی بین کارگران انقلابی و نیروهای تزاری بخود نگرفت. آن فقط عامل در گه‌ری‌های کوچکی بین مواضع بسوده، احتمالاً بخشی از تظاهر نظامی در جنگ داخلی، ولی از آنگونه نبردهایی نبود که نتیجه جنگ را تعیین می‌کنند. از میان دو فرجه‌ای که ما هفته گذشته طرح نمودیم، اولین آنها (یعنی آنچه که ما شاهدش هستیم نه يك پوروش تعیین کننده بلکه صرفاً يك تمرین می‌باشد) است که از قرار معلوم ثابت می‌شود. به هر ترتیب این تمرین تمام بازیگران این نمایش تاریخی را آشکار نموده و بدین طریق تکامل احتمالی — و حتی بعضاً اجتناب ناپذیر — خود نمایش را بر جسته نموده است.

وقایع مسکو با اتفاقاتی آغاز گردید که در نظر اول اینگونه می‌نمایاند که از عملتی تماماً آکادمیک (یعنی — مترجم) بر عوردار بوده‌اند. دولت به دانشگاهها " خود مختاری " قسی و یا به اصطلاح " خود مختاری " اعطایا نموده به استادان نیز حق خود مختاری و به دانشجویان حق آزادی اجتماعات داده است. بدین ترتیب به زور يك شكاف كوچك در سیستم عمومی متع انبساطی — فتودالی پدید آمد که بلافاصله جریانات انقلابی نوین با نیروئی غیر منتظره وارد این شكاف شدند. يك امتیاز ناچیز، يك رفتم بهمیها افتاده که بسیار هدف‌گند کردن لبه خصومت‌های سیاسی و " آشتی دادن " غارتگران و غارت‌شدگان اعطایا شده بود در واقع به تشویق عظیم مبارزه واز نهاد نمودار حرکت کنندگان در آن منجر شد. کارگران بسوی تجمعات دانشجویان که تا به سطح جلالت‌نورده ای

انقلابی آغاز به تکامل نموده و در جایی که پرولتاریا، «لشکر» پیشقدم در مبارزه برای آزادی و غالب بود، روی آور شدند. حکومت عثمانی شده بود. لیبرالهای «مخترم» که خود محاربی حرفه ای بدست آورده بودند، بین دانشجویان انقلابی و حکومت فرما سردانی پلیس و شاک و با تعجب در رفت و آمد میبودند. لیبرالها از آزادی برای عیاشیه آزادی استفاده مینمودند. دانشمندان را از تندید و تعمیق مبارزه باز میداشتند و دعوت به «علم» مینمودند — و این در مقابل با شجارت و کجا، باندهای بیاه و نره بیفها، رومانفها، لیبرالها از خود مختاری بدین صورت استفاده نمودند که کار فائزین مردم را عملی نمایند، که دانشگاه را تعطیل نمایند (زیرا دانشجویان این حریم مفید می نمایند). «علم» آزاد شده بدست شاک زنان را ملوث نمودند، بدین خاطر که در «طبقات پست» به دانشگاه و بمنظور بحث مطالبی که توسط داروینست، جنبید. «غیر مجاز» شناخته شده بودند. (آزاد گزار شدند). لیبرالهای خود مختار به مردم و به آزادی عیاشیت نمودند زیرا که از فنل عام در دانشگاه میفراسیدند. و بخاطر بزدلی اهانت آمیزشان بشکل بر حدهای تنبیه شدند. با بستن دانشگاه انقلابی و آنها راه را برای انقلاب در عیاشیهها باز نمودند. همانند بسیاری پروشان کثیف و آنها آماده بودند تا همدا با اراذل و همجون کلروف بر سر این واقعت که موفق شده بودند در دانشگاه حریف را خاموش کنند و خادمانی نمایند. لیکن در واقعت آنها فقط حریفی در شهر صنعتی بزرگ شعله ور شدند. این مانکهای پای چوبیس غنمن نمودند. کسب کارگران بسوی دانشجویان بروند. لیکن آنها فقط دانشجویان را بسوی کارگران انقلابی رانندند. آنها تمام مسائل سیاسی را از نقطه نظر منافع محدود خود، که از بورکراتسم عثمانی کهن متعفن شده است، مورد ارزیابی فرار دادند. آنها عاجزانه از دانشجویان در عیاشیت میکردند که این منافع فراموش کردند. چه این شهم تازه تر شد و بیگ ملوفان علیه استبداد تزاری — این منشیا — اصل بورکراتسم و تمام حقارتی که بر سر مردم روسیه فرود میاید — مسدل گردید. و حتی در حال حاضر که اولین خطر مرتفع شده و طوفان بوضوح خاموش گردیده است، استبداد هنوز حتی از تجدید خاطر شکامی که در

روزهای خونریزی در مسکو در مقابل آنها دهان باز نمود بر خود میله‌زنند. آقای منشیکوف در سووه ورمیای^۱ مطبوع چنین می‌گوید: «این هنوز یک تجربه نیست لیکن اینکه دست‌اندرافروز در میان است. از هم اکنون مسلم است.» (۲۰) «بنا بر» من آقای منشیکوف در آوریل گفتم که آن در حرکت است. «آن» چه قدمهای مدعی تا بحال سر داشته است... عنصر بوده‌ای در اعمالی حسود به تکان آمده است...»

آری، تیره برفها و رومانها به همراه بورژوازی لیبرال حیانتکار در مسمای کبیر کرده‌اند. دانشگاه را باز کنید — و بدین ترتیب زمینه را برای جلسات توده‌ای انقلابی فراهم نموده و خدمات ارزشمندی برای — سوسیال دمکراتها انجام خواهید داد. دانشگاه را تعطیل کنید — راه را برای سیارزه حیابانی باز خواهید کرد. همچنین خواله‌های استبداد از این طرف به آن طرف می‌دوند و دندانهایشان را به هم می‌بایند. آنها دانشگاه مسکو را مجدداً باز میکنند، در حالیکه اینگونه جلوه می‌دهند که میخواهند دانشجویان حوثان در همین تظاهرات حیابانی نظم را فقط نمایند، آنها روی خود را از خود مختاری انقلابی دانشجویان سر میگردانند، در حالیکه دانشجویان به — سوسیال دمکراتها، سوسیالیستها — رولوبونرها و غیره تقسیم شده و بدین ترتیب در «مجلس» دانشجویان نمایندگی سیاسی مناسبی بوجود می‌آورند (و ما مشتاقیم ^{آنرا} خود را به خود مختاری امثالی محدود نموده و با کمال جدید به مشکل نمودن و تجهیز دسته‌های ارتش انقلابی خواهند پرداخت). به همراه تیره برف، پروفورهای لیبرال به اینطرف و آنطرف دویده و با عجله یکروزه دانشجویان را تنویر میکنند معتدل تر عمل نمایند و روز بعد تلوی بیستان را ترغیب به مدارا حوثی مینمایند. در مدتی هر دو اینها با لفت بی نهایت می‌بخند و اینها نشان میدهند که اگر فرماندهان سیاسی و خائنین سیاسی در آن بالاها اینگونه بنسبت تلونلو می‌خورند، باید یک نهم قدرتمند انقلابی در وزش یابند.

لیکن بحر افتخار بر حق و لغت بر حق، انقلابیون واقعی باید چه — دیگری از وقایع مسکو دریابند — در کاتیروهای اجتماعی که در انقلاب روسیه عمل میکنند و اینکه دقیقاً چگونه عمل میکنند و ایده روشنتر از اعکالی که در این

عمل بخود میکنند، مراتب و فایده های مکرر را بیاد بیاورند، آشنگاه
 عما تصویر نمیشد قابل ملاحظه ای از کل انقلاب، تصویر گد منحصراً روایست
 طبقاتی است، بدست خواهد آورد، مراتب اینگونه اند: شکاف کوچکی در نظم
 قدیم پدید میاید حکومت می نمایند از طریق امتیازات جزئی و "رئیسهای"
 مآثری و غیره، شکاف را بر کند، بجای فروکش کردن، مبارزه حتی شدیدتر
 و بر دامن تر می گردد، بورژوازی لیبرال متزلزل میشود و از این شاعه به آن
 شاعه میبرد، انقلابیون را بدست کشیدن از انقلاب و پلیس را بدست کشیدن
 از ارتجاع ترغیب مینماید، مردم انقلابی تحت رهبری پرولتاریا وارد صحنه
 میشوند و مبارزه "آشکار و غریب"های نوینی را بوجود می آورند، جدال به
 عرصه "نازه بکف آمده" عرصه "و محتر و عالی تر" مبارزه انتقال پیدا کرده.
 شکاف نوینی در پایه های ارتجاع پدید می آید، و بدین صورت پیش پی
 طرح هر چه بالاتر ارتقا پیدا میکنند، همانگونه که اخیراً سکوتسکبه
و دوستی بدرستی حاضر نشان ساخت، در مقابل دزدگان ما یک عقب نشینی
 عمومی از جانب دولت در حال صورت بفر رفتن است، روزنامه لیبرال میهنی و
 زیرگانه چنین اضافه کرد: عقب نشینی تحت لوای عملیات پشتگاه، در ۲ (۱۱)
 اکتبر خبرنگار روزنامه لیبرال برلین، ویسز زینونک، مذاکره ای از دست
 پترزبورگ، به روزنامه خود در باره "معاهده وی با رئیس کابینه" عرصه یک
 ارسال داشت، همانگونه که مزدور پلیس به خبرنگار اظهار داشت: "شما
 نمیتوانید از دولت دنبال نمودن یک برنامه "عملی بیکر را انتظار داشته
 باشید، زیرا هر روز ما خود وفا می را بدنیال می آوریم که از قبل قبایل
 پیش بینی نبودند، دولت مجبور است مانور دهد، زور نمیتواند چنین حاضر
 را که میتواند دوام با دو حال ادامه یابد، مرکب نماید."
 در حقیقت تا کنیکهای حکومت در حال حاضر بسیار روشن شده اند، این
 تا کنیکها بدون شک در مانور دادن و عقب نشینی نمودن، تحت لوای عملیات
 پشتگاه، نهفته اند، چنین تا کنیکهایی از نفع نگر منافع اشتداد کاملاً
 صحیح میباشد، این اشتباه عظیم و تصور مرگ آوری خواهد بود که انقلابیون
 فراموش کنند که دولت هنوز برای مدت مدید میتواند بدون از دست دادن آنچه

که بهتر از همه اساسی است. عقب نشینی نماید. مثال شبه - انقلاب ما تمام
 و عقیم آلمان در ۱۸۴۸ — مثالی که ما در شماره "بمدی پروولنری" بدان بارز
 خواهیم گفت، و مثالی که از یاد آوری آن ما هیچگاه حتما نخواهیم شد —
 نشان میدهد که حکومت حتی اگر آندر عقب نشینی نماید که پتک میلس (شاهرا)
 موسان فرا خواند، کماکان دارای قدرت کافی برای شکست دادن انقلاب
 در نبرد قلمی و نهائی خواهد بود. به این دلیل است که در مطالعه وقایع
 مسکو — این جدیدترین سری شوشی در گهریهای در جنک داخلی ما — ما باید
 هوشیارانه وقایع را پیچیدیم، و اکثر انرژی و پیگیری برای پتک جنک شولانی
 و سخت را آماده نمائیم و در مقابل متحدین که هم اکنون متحدین خاشن از آب
 در آمده اند نهایت هوشیاری بخرج بندیم. هنگامی که هنوز هیچ چیز تعیین
 کننده ای مطلقا بدست نیامده، در زمانی که دشمن هنوز عرصه "وسمی برای عقب
 نشینی سودمندتر و امن تری داراست، و هنگامیکه نبرد ما مرجه پیروز جدی میشوند
 — دشمنان به چنین متحدینی، حتی برای رسیدن به توافق با آنها و با فقط
 دفاع کردن از آنها تحت شرایط منحنی ممکن است نه فقط احمقانه باشد بلکه
 حتی نسبت به پروولنارها حیانت کارانه نیز باشد.

حقیقتا، آنها رفتار پروولنارهای لیبرال قبل و در همین وقایع مسکو
 اتفاقی بود؟ آیا برای تمام حرب دمکرات — مشروطه طلب این پتک استثنا بود
 و یا قاعده "عمومی"؟ آیا این رفتار بیجانگر ویژه گس های فردی گروه همیسی
 از بورژوازی لیبرال است یا بیجانگر منافع اساسی تمام این طبقه در عام؟ در
 میان سوسیالیستها نمیتواند در مورد این سوالات دو نظر وجود داشته باشد
 لیکن همه "سوسیالیستها" باید چگونه تاکتیکهای واقعی سوسیالیستی را بطور
 پیگیری دنبال نمایند.

برای درک واضح تر اصل مطلب، اجازه دهید توضیح خود لیبرالها در مورد
 تاکتیکهایشان را در نظر گیریم. آنها از اینکه با سوسیال در آنها منافعه
 کنند و با اینکه حتی مستقیما در باره آنها در سخنها و مطبوعات روسیه سخن
 گویند، خود داری میورزند. لیکن در اینجا گزاره غالب توجیهی است از دو نیمس
 زبانونگ منتشره در برلین که بیشک در بیان نظرات لیبرالها بی برده سخن گفته

است :

« اگر چه خود مختاری به دانشگاهها و دیگر موسسات آموزشی عالی — که درست است — با اگراه — اعلام شده است — از همان ابتدای سال تحصیلی — اغتشاشات دانشجویی شده با بلوفانی در مسکو و سن پترزبورگ در هر دو جا مجدداً رخ داده است . بیشتر اینکه در مسکو این اغتشاشات با جنبش وسیع تارکسری همراه بوده اند . این اغتشاشات نشان میدهند که فاز (دوره) نوینی در جنبش انقلابی روسیه آغاز گردیده است . روند جلسات دانشجویان و فلکامه های آنان نشان میدهد که دانشجویان نظریه رهبران سوسیال دمکرات مبنی بر تبدیل دانشگاهها به اماکن جلسات توده ای و بدین ترتیب گسترش انقلاب در میان بطنهای وسیع جمعیت — را قبول نموده اند . دانشجویان مسکو تا بحال نشان داده اند که این چگونه عملی میشود : آنان چنان تعداد وسیعی از کارگران و دیگر افرادی که هیچگونه ارتباطی با دانشگاه ندارند را به محل دانشگاه دعوت نمودند که خود دانشجویان در اقلیت بودند . این عقائلی است که تحت خرابی موجود جنبش — وضعیتی نمیتواند برای مدتی طولانی ادامه پیدا کند . حکومت بجای تحمل جنبش جلساتی دانشگاه را تعطیل خواهد نمود . این سال آنچنان واضح است که در نظر اول این غیر قابل تصور بنظر میاید که رهبران سوسیال دمکرات چنین نگرانی را اعلام دارند . آنان بحسب میباشند که این یکجا خواهد انجامید ولیکن آنها که آنها میخواهند این بود که دولت دانشگاهها را تعطیل نماید . به چه منظوری ؟ صرفاً بهیسه خاطر که آنها خیال داشتند از جنبش لبرالی روسیه تمام وسائل در دسترس جلوگیری نمایند . آنها اعتراف میکنند که آنها قدر قدرتمند نیستند که توسط نیروهای خود منشا هرگونه عمل سیاسی عمده ای گردند : بنابراین لبرالها و رادیکالها نیز نباید هیچگونه کاری انجام دهند . چون آنها این فقط باعث ضرر پرولتاریا و سوسیالیسمی میگردد . پرولتاریا باید حقوق خود را برای خود بکف آورد . حزب سوسیال دمکرات ممکن است در این تاکتیکهای — انعطاف ناپذیر — اختیاری مضیم برای خود قائل شود ولیکن در نظر هر نامر غیر متمسب آنها باید بسیار کوشه — فکرانه بنظر آید . آنها منکمل بتوانند سوسیال دمکراسی را بسوی پیروزیها هدایت نمایند . این کاملاً غیر قابل درک است که

با تعشیل دانشگاهها و که اگر تاکتیکهای فعلی ادامه پیدا کنند، اجتناب
 نا پذیر خواهد بود، چه چیزی بدست خواهند آورد. از سوی دیگر برای تمام
 احزاب مرفقی اینکه هیچگونه اخلالی در کار دانشگاهها و مدارس عالی نباشد
 بوجود آید حائز کمال اهمیت است. اعتصابات لولائی دانشجویان و پرفسورها
 تا بحال مضرات عظیمی برای فرهنگ روسیه بیار آورده اند. این حیاتی است که
 کار آکادمیک مجدداً آغاز گردد. خود مختاری پرفسورها را قادر به پیوستن آزادانه
 کتلهای خود نموده است. بدین دلیل است که پرفسورهای تمام دانشگاهها و مدارس
 عالی توافق دارند که ضرورت است نوبی بار دیگر و به نحوی فعالانه آغاز گردد.
 آنها تمام نفوذ خود را بکار میبرند تا دانشجویان را ترغیب نمایند که از
 کوششهایشان برای عملی نمودن تئوراتوسمال دمکراتیک دست بکشند.

بدین ترتیب مبارزه بین لیبرالیسم بورژوازی (دمکراتهای مشروطه طلب)
 و سوسیال دمکراتها شکل منحصی بیفرد گرفته است. از جنبش لیبرالی جلو گیری
 نکنید. این است شعاری که چنین به خوبی در مقالهای که در بالا نقل شده بیان
 شده است. آنها این جنبش لیبرالی به چه مفهومی است؟ این يك جنبش فپفراشی
 است زیرا پرفسورها از آزادی دانشگاهها میخواهند نه برای تبلیغات انقلابی
 بلکه برای تبلیغات ضد انقلابی استفاده نمایند، نه برای اینکه حریف را خلع و
 نمایند، بلکه آن را خاموش نمایند، نه برای اینکه عرصه مبارزه را گسترش
 دهند، بلکه برای توده های مردم را از نبرد فطعی دور نموده و آنها را بمبارش
 سالمت آمیز با تره پفها بکشانند. با شدت یابی بیشتر مبارزه جنبش "لیبرال"
 (همانگونه که در عمل مشاهده نموده ایم) بوسطه فرار از انقلاب بسوی ارتجاع
 منحصی شده است. البته لیبرالها بگونه ای برای ما مفید میباشد. زیرا آنان
 در صفوف تره پفها و دیگر مزدوران رومانف تزلزل بوجود میآورند. لیکن این
 خوبی کمتر از ضروری است که آنها با وارد نمودن تزلزل در صفوف ما، بوجود میآورند
 مگر اینکه ما بگونه ای روشن با دمکراتهای مشروطه طلب کتی نموده و هر قدم
 تزلزلی که بر میدارند محکوم نمائیم. آگاهی آنان، با غالباً احساس آنان
 نسبت به موقعیت غالب خود در سیستم اقتصادی موجود، لیبرالها را به آرزوی
 غالب شدن در انقلاب نیز هدایت نموده است. آنان میبایستند که هر گامی در جهت

ادامه و توسعه و تندید و پهنبرد انقلاب از هرگونه ومله بهینه کاری عادی و
 ایجاد موانع برای جنبش لیبرالی است. نگران از سر نویت با اصلاح آزادیها ی
 اعلا شده توسط تره بف به دانتگاهها و آنها امروز علیه آزادی انقلابی
 مبارزه میکنند و نگران برای "آزادی اجتماعات" قانونی که حکومت فردا بشکل
 تحریف شده پلیسی اعلا خواهد نمود و آنان ما را از استفاده از این اجتماعات
 برای اهداف پرولتری واقعی باز خواهند داشت. نگران از سر نویت دوما ی دولتی
 و آنان تا بحال درکنگره "بیتا سیر اعتدال عاقلانه ای را به سرس نمایندگان دارند و انده
 و حالا نیز بوسیله "مبارزه علیه اید" تحریم بدین نمایندگان ادامه میدهند. آنها
 میگویند شما نباید از پیشبرد کارها در دوما ی دولتی جلوگیری نمائید.
 باید اعتراف نمود که با اکثر ^{سکالاری} ^{کسول} دمکراسی و در صفوف آن فرصت طلبانی
 بوده اند که به دلیل تحریفات بیجان و شریعت پرستانه شان از مارکسیم به چنین
 داسی افتاده اند. آنان استدلال میکنند که انقلاب بورژوازی است و بما بر این
 ما باید به همان مقدار که بورژوازی موفق میگردد از تزاریم امتیازاتی نسبت
 آورد گامهای وی را دنبال نمائیم. ایگرائیهای نو تا به امروز اهمیت واقعی
 دوما ی دولتی را درک نکرده اند و زیرا آنها خود در حال عقب نشینی بوده و بدین
 خاطر شبیعتا "متوجه سیر نقرائی دمکراتیهای - مشروطه طلب نمیکردند. اینک
 ایگرائیها از زمان تصویب لایحه دوما ی دولتی گامهای آنان را دنبال نموده اند
 واقعیت انکارنا پذیر است. قبل از لایحه دوما ی دولتی آنان هرگز فکر اینرا
 نمیکردند که سائله توافقی با دمکراتیهای - مشروطه طلب را در دستور روز کار قرار دهند
 بعد از لایحه دوما ی دولتی آنها (پاروس و جروانین و مارتنف) این سائله را نه
 صرفا بمثابه يك سائله نشوری و بلکه بشکل عملی فوری به سر کشیدند. قبل از لایحه
 دوما ی دولتی آنها شرایط بسیار سختی را در مقابل دمکراتیها قرار دادند (تاکید ^{بسیار} در
 صلح نمودن مردم و غیره). بعد از لایحه دوما ی دولتی آنها بلا تامله شروط را تقلیل
 داده و خود را به قول تبدیل دوما ی باند ساء بالیجرال به دوما ی انقلابی محدود
 نمودند. قبل از لایحه دوما ی دولتی قلمنامه رسمی آنها به این مشوال که چه کسی
 باید مجلس موسان توده ای را دعوت نماید و اینگونه پاسخ میداده با یک دولت
 انقلابی موقت و با یک موسسه انتخابی. پس از لایحه دوما ی دولتی آنها دولت موقت

انقلابی را حذف نموده و اکنون میگویند: «ما» سازمان برای دموکراتیک» (مانند دموکراتهای مشروطه طلب؟) «مردم» (؟) «ما» یا دومای دولتی» بدینترتیب مادر واقع مشاهده میکنیم که چگونه اینکراشی های نو بوسیله اصول با شکوه خود راهنمایی میشوند: انقلاب یک انقلاب بورژوازی است — بنابراین این رفقا مطالب باشید نکنند بورژوازی برسد. وقایع مگر که برای اولین بار از هنگام لایحه دومای دولتی ماهیت واقعی تاکتیکیهای دموکراتهای مشروطه طلب در وضعیت دشوار سیاسی را نمایان ساختهاند، همچنین روشن کردهاند که زائنده ایورثونستی سوسیال دموکراسی که ما آن را تونج دادیم، بطور اجتناب ناسا پذیری به زائنده صرف بورژوازی مبدل میگردد. ما اکنون گفتیم: دومای دولتی باند سباه با لیبرال. برای یک هوادار اینکرا این کلمات وحتیثناک بنشور میآید زیرا وی تفاوت بین یک دومای دولتی باید سباه و یک دومای دولتی لیبرال را بسیار مهم تلقی مینماید. ولی همین وقایع مگر نادرستی این ایده «پارلمانتاریستی» که این چنین بی موقع در یک دوره ما قبل پارلمانتاریسم به پیش کشیده شده است، را بعبان نمودهاند. وقایع مگر نشان دادهاند که لیبرال حیانتکار در واقع نفس یک تره یفرا ایفا نمود. تحلیل دانشگاهها، که دیروز تو استور تره یف می توانست صورت بگیرد، امروز بوسیله آقایان مانوئیلوف و تروپشکوی عملی میشود. آیا این واضح نیست که لیبرالهای «دوما» از یک سو بین تره یف و رومانف و از سوی دیگر بین مردم انقلابی دوران درون رفتن و آمد خواهند نمود؟ آیا این واضح نیست که کوچکترین پشتیبانی از بورژوازی حیانتکار فقط شایسته ماده لوحان سیاسی است؟

تحت سیستم پارلمانی غالباً ضروری است که از حزبی که بیشتر لیبرال است علیه حزبی که کمتر لیبرال است پشتیبانی خود، لیکن در دوران مبارزه انقلابی برای ایجاد یک سیستم پارلمانی، دفاع از لیبرالهای حیانتکار که تره یف را با انقلاب «سازش» میدهند حیانت است.

وقایع مگر در عمل صف بندی نیروهای اجتماعی که پرولتری کرارا از آن سخن رانده است، را در عمل نشان دادهاند: پرولتاریای سوسیالستی و پیشاهنگ دموکراسی بورژوازی انقلابی به مبارزه دست زده اند در حالیکه بورژوازی لیبرال

-لطفت طلب به معامله گری برداشته است - بنابراین در فضای کارگر هدیه های
 وقایع مسکو را مورد مطالعه قرار دهید و این کار را با نهایت دقت انجام دهید.
 زیرا تا پایان کلا انقلاب اینگونه هر بطور اجتناب ناپذیری اینگونه است که
 امور روسیه به پیش خواهند رفت - ما باید مستحکمتر از هر زمان دیگر بسور
 يك حزب سوسیالیستی واقعی گرد آئیم و حزبی که بطور آگاهانه منافع طبقه
 کارگر را بیان نموده و بدنبال توده ها روان نخواهد شد - در مبارزه و ما باید فقط
 به دمکراسی انقلابی تکیه نموده و انعقاد قرار دادها را فقط با آنان سازگاریم
 و صرفا در عرصه مبارزه علیه ترهیف ها و رومانفها این قرار دادها را عملی
 نمائیم - ما باید هر کوشش دیگری نیز بکنیم تا علاوه بر دانشجویان که پیمانه
 دمکراسی انقلابی اند و توده های مردم دیگر که جنبششان نه فقط بصورت عمومی
 دمکراتیک است (امروزه هر میانکار خود را دمکرات مینامد) بلکه جنبشی
 حقیقتا انقلابی است - یعنی توده های دهقانی را نیز بیدار نمائیم - ما باید
 بخاطر داشته باشیم که لیبرالها و دمکراتهای مترادف طلب که در صفوف
 پشتیبانان اتحاد تزلزل بوجود میاورند و به همین بسور اجتناب ناپذیری
 از همه جهات میکوشند تا در صفوف مانیز تزلزل وارد نمایند - فقط مبارزه
 انقلابی آشکاری که تمام لایه های مرغ لیبرالی و تمام دمای لیبرالی را به
 زباله دان میریزد، دارای نتیجه ای جدی و قطعی خواهد بود - بنابراین بسور
 از دست دادن حتی يك لحظه برای تجربهای هر چه جدیدتر آماده گردید - به بهترین
 نحوی که میتوانید مسلح شوید و نورا گروههای جنگنده که آماده اند با انرژی
 منمهدانه علیه اتحاد لجنی مبارزه نمایند تشکیل دهید - بخاطر داشته
 باشید که وقایع فردا و یا روز بعد از آن مطمئنا از شما خواهند خواست به
 قیام بر خیزید و سؤال فعلی فقط اینست که آیا شما قادر خواهید بود با آمادگی
 و متحدانه عمل کنید و با اینکه شما غلج سلاح شده و پراکنده خواهید بود -

وقایع مسکو يك بار دیگر و برای صدمین بار بدینها را مجاب نمود -
 این وقایع نشان داد که ما هنوز به کم بها دادن به فعالیت انقلابی توده ها
 تمایل داریم - این وقایع باعث خواهد شد که بسیاری از کسانی که متزلزلند
 و یا ایمان خود را نسبت به تمام پس از انعقاد صلح و اعطای دوما از دست

داده بودند بسوی ما روی آور شوند . غیر ، این دقیقاً هم اکنون است که نیام
با سرعنی بی سابقه توسعه یافته و شدید میگردد . بگذارید هنگامی که انفجار قریب
الوقوع صورت میپذیرد و انفجاری که در مقابل آن ، ژانویه ۱ و روزهای اول
صرفاً بجه بازی بنظر خواهد رسید ، همگی ما در جایگاههای خود آماده باشیم .

کلمات آثار هلد ۹
ص ۰ - ۳۷۷۸۲

پرولتری شماره ۲۲
۲۴ (۱۱) اکتبر ۱۹۰۵

توضیحات

- ۱ - اشاره است به اعتصاب سیاسی مسکو در ۱۹ سپتامبر (۲ اکتبر) ۱۹۰۵ آغاز گردید. کارگران چاپخانه ها اولین کسانی بودند که به اعتصاب دست زدند و سپس حرفه های دیگر نیز به آنان پیوستند. جلسات و تظاهرات وسیع برگزار گردید و بین اعتصابگران و پلیس و سربازان درگیریهای مسلحانه روی داد.
- ۲ - دانشجویان نیز به اعتصاب پیوستند.
- ۳ - کمیته بلشویکها در مسکو که اعتصاب را رهبری مینمود کارگران را به مبارزه علیه تزارسم و آغاز قیام مسلحانه دعوت نمود.
- ۴ - اعتصاب سیاسی در مسکو سرآغاز موج نوین جنبش انقلابی در روسیه بود. نویه ورمیا (زمان نو) - روزنامه یومیهای که از طرف جمعی ناشر مختلف بین سالهای ۱۸۶۸ و ۱۹۱۲ در سن پترزبورگ منتشر شده و چندین بار جهت گمراهی سیاسی خود را تغییر داد. در ابتدا خلا لیمرالی معتدلی را نمایندگی میکرد ولیکن از ۱۸۷۱ به بعد از زمانی که ا. س. مورین ناشر آن شده روزنامه به سخنگوی محافظ بورکراتیک و اشرافیت ارتجاعی تبدیل شد. از ۱۹۰۵ به ارگان باند سها تبدیل گردید. لنین آن را نمونه ای از سلوفاات زهر آگین میخواند.
- ۵ - مکوفسکیه و دوستی (مسکو رکورد) - روزنامه ای که از ۱۸۵۱ بوسیله دانشاام مسکو منتشر میشد. در ابتدا بصورت هفت ورقه خبری کوچک در ۱۸۶۲ بنیام. ن. کاتکف افتاد و به ارگان سلطنت طلبان و ناسیونالیستها تبدیل شده و سخنگوی ارتجاعیترین زمینداران و روحانیون گردید. از ۱۹۰۰ یکی از ارکانهای اصلی باند سها شد. تا انقلاب سوسیالیستی اکتبر منتشر شد.
- ۶ - اشاره است به مقاله ای که در روزنامه روس، شماره ۲۱۸، ۱۳ (۲۲) سپتامبر ۱۹۰۵، تحت عنوان "در سلوفاات و در جامعه" منتشر شد.
- ۷ - پرولتاری - روزنامه غیرفانونی بلشویکی که از ۲۱ اوت (۳ سپتامبر) ۱۹۰۶ تا ۲۸ نوامبر (۱۱ دسامبر) ۱۹۰۹ به سردبیری لنین منتشر میشد. جمعا ۵۰ شماره انتشار یافت.
- ۸ - این روزنامه در واقع ارکان مرکزی بلشویکها بود که فعالیت سر دبیری اصلی آن توسط لنین صورت میگرفت. چندین مقاله از لنین در اغلب شماره های روزنامه درج شد. در مجموع بیش از ۱۰۰ مقاله و مطلب دیگر از لنین در مورد مسائل اساسی جنبش کارگری انقلابی در آن منتشر گردید. در سالهای ارتجاع که پس از شکست انقلاب ۰۲ - ۱۹۰۵ رخ داد پرولتاری در با داری و تحکیم سازمانهای بلشویکی دل بر جبهه ای ایفا نمود.
- ۹ - در ۹ ژانویه ۱۹۰۵ بیش از ۱۲۰۰۰۰ نفر از کارگران سن پترزبورگ در حالیکه بهر قها و نعمال تزار را با خود حمل مینمودند، برای تقدیم

عریضه‌ای به تزار بسوی کاخ زمستانی مارچ رفتند . این مارچ که توسط گابون
 کشیش سازماندهی شده بود مربوط بود به اعتصاب کارگران سن پترزبورگ که از
 مجمع بوتلیف در ۲ (۱۱) ژانویه ۱۹۰۵ آغاز شد و تا ۲ (۲۰) ژانویه به پیک
 اعتصاب عمومی بدل گردید . بلشویکها هتدایر میدادند که تزار برای قتل عام
 کارگران برنامه ریزی خواهد نمود و پهنی بعضی های آنان جامعه عمل بخود بوشند .
 دستور تزاره سرمازان با گلوله و شمشیر و شلاق قزاقها به اختفبال کارگران
 و زنان و فرزندان آنها رفتند . پیش از ۱۰۰۰ نفر کشته و ۵۰۰۰ نفر زخمی
 شدند . ژانویه نام یکشنبه خونین بشود گرفته و سر آغاز انقلاب ۱۹۰۵ گردید .
 ۲ - اشاره است به قیام رزمنا و پشمکین که در ۱۴ (۲۷) ژانویه ۱۹۰۵
 آغاز گردید . کارکنان کشتی رزمنا و را به اساءه با تیکه در آن اعتصاب
 عمومی در جریان بود . آوردند ، لیکن موقعینهای عالی برای فعالیت مشغول
 توسط کارگران اساءه و ملوانان ، از تصرف سازمان بلشویک در اساءه
 بدلیل فقدان اتحاد و تعدد دستگیرها تنهیف گردید . منشویکها با ایده قیام
 مسلحانه مخالفت نموده و کارگران و ملوانان را ترغیب نمودند که به تصرف دست
 نزنند . دولت تزاری به تمام ناوگان دریای سیاه دستور داد تا قیام را سرکوب
 نمایند . ولی ملوانان از شلیک بسوی رزمنا و قیام خودداری نمودند
 و فرماندهها مجبور شدند ناوگان را به محل اولیه خود باز گردانند . بر از
 بازده روز سرگردانی در دریا کارکنان پشمکین با کمبود غذا و نفاذ سنگ
 روبرو شده و مجبور شدند به روسانی بروند و خود را تسلیم مقامات روسانی
 نمایند . اکثر ملوانان در خارجه باقی ماندند و آسپانی که باز گشتند دستگیر
 شده و محاکمه شدند .

گر چه این قیام با شکست مواجه گردید ، این واقعت که کارکنان یکی
 از بزرگترین کشتی های جنگی به انقلاب پیوست ، به شرف عظیمی در مبارزه علیه
 تزارسم را نشان میداد . همین نوشت : این قیام = کوشش بود برای تشکیل
 همه ارتش انقلابی . (کلیات ، جلد ۸ ، ص ۵۱۲) .

سخنرانی درباره انقلاب ۱۹۰۵

رفقا و دوستان جوان من :

امروز دوازدهمین سالگرد « پکنتبه خونین »^۱، که بدرستی بعنوان سر آغاز انقلاب روسیه شناخته شده است، میباید .

هزاران کارگر — نه سوسیال دموکرات بلکه اتباع وفادار و خدا شناس — تحت رهبری کابون کیش از تمام گوشه‌های پایتخت بسوی مرکز آن ، بسوی میدان مقابل کاخ زمستان پروان شدند تا عریضه‌ای را به تزار تقدیم نمایند . کارگران تعمال (تزار) را با خود حمل می نمودند ، رهبر آن زمان آنها ، کابون ملی نامه‌ای ایمنی شخصی تزار را ضمانت نموده و از وی درخواست کرد که با مردم ملاقات نماید .

سربازان را گیل داشتند ، اوهلان‌ها و قزاقها با خمیر به جان مردم افتادند ، آنها بسوی کارگرانی که زانو زده و از قزاقها درخواست می کردند که به آنها اجازه دهند بدیدن تزار بروند مثلک نمودند ، بر مبنای گزارشات پلیس ، در آن روز بیش از یک هزار نفر کشته و بیش از دوهزار نفر زخمی شدند . خشم کارگران توصیف ناپذیر بود .

چنین است تصویر عمومی (۲۲) زانویه ۱۹۰۵ — « پکنتبه خونین » .

برای اینکه شما اهمیت تاریخی این واقعه را روشنتر درک نمائید، من چند بخش از عریضه کارگران را نقل خواهم کرد . عریضه با کلمات ذیل آغاز میشود :

« ما کارگران ساکن سن پترزبورگ بسوی تو آمده ایم ، ما بردگانی بدبخت و ناسزا شنیده‌ای هستیم که در زیر فشار ظلم و استبداد فشرار گرفتاریم . گناه صبر ما لیریز شده و دست از کار کشیدیم و به ارباب خود التماس نمودیم که فقط آن مقدار بما بدهد که بدون آن زندگی سخت بسیار است . ولی از این ممانعت شد ، همه چیز بنظر کار فرمایان غیر قانونی جلوه می نمود . ما به تعداد چندین هزار به اینجا روی آورده ایم . ما نخواستیم مردم روسیه ، ما نیز دارای هیچگونه حقوق انسانی نیستیم بخاطر اعمال ما مورین تو ما به پرده تبدیل شده‌ایم »

عریضه دارای این خواسته‌ها میباشد : عفو عمومی ، آزادیهای مدنی ، دستمزد عادلانه ، انتقال تدریجی زمین به مردم ، دعوت مجلس موسان بر مبنای رای مستقیم و همگانی . و با این جملات پایان مییابد :

« اعلیحضرت تا از کمک به مردم خودداری ننماید. دیواری که
بین تو و مردم وجود دارد را از بین ببر. امر کن و قول بده که در
خواستهای ما بدبرفتنه خواهند شد و آنگاه نوروجیه را ضرور خواهی
نمود. در غیر این صورت ما آماده‌ایم در همین جا کشته شویم. ما
نقطه دور راه داریم: آزادی و خوشی با قبر. »

مثال کثرتی این عربیه: کارگران بی‌سواد و تعلیم نیافته تحت رهبری
گاپون با تریارکال، تصویر عجیبی را ایجاد مینماید. آنان بی‌احتیاج این
این عربیه: نا بخته را با قلمنامه‌های سطح فطری سوسیالیستیها، این
با اصطلاح سوسیالیست‌هایی که در واقع فانیه با فغان پورژوا میباشند، مقایسه
مینماید. کارگران نا آگاه روسیه ما قبل انقلاب نمیدانستند که تزار در رأس
طبقه حاکمه قرار دارد. طبقه زمینداران بزرگ که با هزار بند به پورژوازی
بزرگ وابسته بوده و آماده‌است تا از هر گونه وسیله قهر بجنطور دفاع از انحصار
امتيازات و سوءآنان استفاده نماید. سوسیالیستهای امروزی که حدود
را افراد «بیمار تعلیم دیده‌ای» — بدون خوشی — جلو می‌دهند،
نمی‌توانند درک کنند که همانقدر انتظار یک صلح «دمکراتیک» از دول پورژوانی
که جنگ غارتگران امپریالیستی برای انداخته اند، احقانه است که اعتقاد
به این امر که عربیه‌های مالمیت آمیز، تزار خونین را به اعلا «رئیس‌های
دمکراتیک بر میانگیزد.»

در هر صورت تفاوت مهمی بین این دو موجود است — سوسیالیست
— سوسیالیستهای امروزی غالباً عوام‌فریبانی هستند که سعی میکنند مردم را بوسیله
نصایح آرام از مبارزه انقلابی منحرف نمایند، در حالیکه کارگران سادان
روسیه ما قبل انقلاب با اعمال خود ثابت نمودند که مردمانی هستند مالدیکه
برای اولین بار به آگاهی سیاسی دست یافته‌اند.

اهمیت تاریخی (۲۲) ژانویه ۱۹۰۵ درست در همین بیداری توده‌های وسیع
مردم به آگاهی سیاسی و مبارزه انقلابی نهفته است.

آقای پستور استروده، رهبر آن زمان لیبرال‌های روس و نا عربیه

ارگان غیرقانونی و سانسور شده در خارج و دو روز قبل از « یکشنبه خونین » چنین نوشت : « در روسیه هنوز مردم انقلابی وجود ندارد . » ایده « اینک یک کشور دهقانی بیسواد میتواند مردم انقلابی بوجود آورد در نظر این رهبر « بسیار عالم » ضرور و بی نهایت احق و فرمیتهای بورژوا ، بسیار بوج میامد . اعتقاد فرمیتهای آن روزها — همانند فرمیتهای امروزی — به اینک یک انقلاب واقعی ناممکن است اینچنین عمیق بود !

قبل از ۲۲ ژانویه (یا ۹ ژانویه به تقویم قدیم) ۱۹۰۵ ، حزب انقلابی در روسیه شامل گروه اندکی از افراد میشد و فرمیتهای آن روزها (دقیقاً مانند فرمیتهای امروزی) ما را با تسخیر یک « کت » خطاب میکردند . چند ضد انقلابی سازماندهی چند هزار عضو سازمانهای محلی ، نیم دوچین روزنامه انقلابی که بیش از یک بار در ماه در نیامده و عمدتاً در خارج منتشر میگشت و با دشواری باور نکردنی و بی قیمت قربانیهای به شمار به روسیه قاچاق میشد — چنین بودند احزاب انقلابی روسیه و بخصوص سویال دمکراسی انقلابی قبل از ۲۲ ژانویه ۱۹۰۵ . این اوضاع به انقراض فرمیتهای کهنه بین و متکبر یعنی سر فقدان مردم انقلابی در روسیه ، توجیه رسمی میشد .

لیکن در عرض چند ماه وضع کلی تغییر نمود . مدعا سویال دمکرات انقلابی « ناگهان » به هزاران نفر بدل گردیدند و این هزاران نفر رهبران دو تا سه میلیون پرولتاریا شدند . مبارزه پرولتری باعث غلبان عمومی گردیده و اغلب باعث پیدایش نهضت های انقلابی در میان دهقانان با قدرت ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون نفر میشد ، جنبش دهقانی نیز در ارتش تاثیر گذارده و به قیام های سربازان و در گهریهای ملحانه بین بخشهای مختلف ارتش منجر میگردد . بدینترتیب یک کشور عظیم با جمعیتی بالغ بر ۱۳۰۰۰۰۰۰۰۰ نفر وارد انقلاب شد و بدینطریق روسیه « خفته به روسیه پرولتاریای انقلابی و مردم انقلابی بدل گردید .

ضرورتی که این تغییر مورد سالامه قرار گرفته مدرك شود که چرا احتمال بود و به عبارتی ، راهها و شیوه های آن باید مورد بررسی قرار گیرد . عامل اصلی در این تغییر اعتصاب توده ای بود . ویژگی انقلاب روسیه این

بود که در معنوی اجتماعی خود يك انقلاب پورژوا دمکراتیک، و در شیوه های مبارزه يك انقلاب پرولتری بود. انقلاب پورژوا دمکراتیک بود زیرا هدف فوری آن بود که میتوانست با نیروهای خود بدست آورد جمهوری دمکراتیک امروز کار ۸ ساعته و ضبط املاک عظیم اشرافیت — تمام ندا بهی که انقلاب پورژواشی فرانسه در ۹۳-۱۷۹۲ تقریباً بطور کامل عملی کرد — میباشد.

در عین حال انقلاب روسیه، انقلاب پرولتری نیز بود، نه فقط بدین مفهوم که پرولتاریا نیروی رهبری کننده و پیشاهنگ جنبش بود بلکه همین به این مفهوم که يك الحاق متخما پرولتری — اعضا — وسیله اصلی به جنبش گنانیدن مردم و خصوصیت بسیار مشخص موج وار وقایع تعیین کننده بود. انقلاب روسیه اولین، و ملئنه آخرین انقلاب عظیم در تاریخ بود که در آن اعتماد سیاسی نوده ای نقشی مهم ایفا نمود. حتی میتواند گفته شود که وقایع انقلاب روسیه و سلسله مراتب اشکال سیاسی آن بدون بررسی آمار اعتماد برای آشکار نمودن سبب این وقایع و این سلسله مراتب اشکال، قابل فهم نخواهد بود.

من خیلی خوب میدانم که ارائه آمار خنك و حالی در يك سخنرانی مناسب نبوده و احتمالاً شنونده را خسته میکند. با وجود این نمیتوانم از ذکر چند آمار بدین خاطر که شما قادر شوید مینای عینی واقعی کل جنبش را درك نمایید، خودداری کنم. معدل سالانه تعداد اعتصابگران در روسیه در عرض ده سال قبل از انقلاب ۱۳۰۰۰۰ یعنی ۱۳۰۰۰۰۰ در عرض يك دهه بود. در ژانویه ۱۹۰۵، اولین ماه انقلاب، تعداد اعتصابگران ۱۱۰۰۰۰۰ بود. بعبارت دیگر در عرض یکماه تعداد شرکت کنندگان در اعتصاب بیش از تعداد آنها در کل دهه قبل بود. در هیچ کشور سرمایه داری جهان، حتی در پیشرفته ترین کشورها مانند انگلیس، ایالات متحده آمریکا، یا آلمان جنبشی به عظمت نهفت اعتصابی ۱۹۰۵ روسیه نبوده است. تعداد کل اعتصابگران ۲۴۸۰۰۰۰۰ بود، یعنی بیش از دو برابر تعداد کارگران کارخانه های کل کشور! این البته ثابت نمیکند که کارگران شهری روسیه نسبت به برادران خود در اروپای غربی تعلیم یافته تر یا قدرتمندتر بوده و با اینکه به مبارزه بیشتر خو گرفته بودند، درست عکس این مادی است.

لیکن این نشان میدهد که تا چه اندازه انرژی خفته* پرولتاریا میتواند عظیم باشد. این نشان میدهد که در يك مرحله* انقلابی — من این مطلب را بدون اغراق و بر مبنای دقیقترین آمار تاریخ روسیه میگویم — پرولتاریا قادر است انرژی مبارزاتی ای حد بار بیشتر از دورانهای معمولی و زمانهای صلح آمیز تولید نماید. این نشان میدهد که تا ۱۹۰۵ بشریت هنوز نحمیدانت که پرولتاریا چه کوشش بزرگ و عظیمی به هنگام مبارزه برای اهداف واقعا عظیم و مبارزه‌ای که واقعا به عبور* انقلابی به پیش برده شود چه کوشش بزرگ و عظیمی میتوانند از خود نشان دهد و نشان خواهد داد.

تاریخ انقلاب روسیه نشان میدهد که این بهمانهنگان معالیتترین عناصر کارگران روز مزد بودند که با عظیم ترین تعهد و سر سختی مبارزه نمودند. هر آنقدر کارگاهها و کارخانهها بزرگتر بودند، اعتصابات نیز سر سخنانه تر و در عرض-ال با تعدد بیشتر صورت میگرفتند. هرچه شهر بزرگتر بود، اهمیت نفسی که پرولتاریا در مبارزه ایها مینمود نیز مهتر میگردد. به شهر بزرگ : سن پترزبورگ، ریگا و ورشو، که دارای وسیعترین و آناه ترین عناصر کارگری میباشد، تعداد اعتمادگران بمراتب زیادتری نسبت به هر شهر دیگر و البته نسبت به بخشهای دهات نشان میدهند.

در روسیه — واحتمالا به همین ترتیب در سایر کشورهای سرمایه‌داری — کارگران فلز کار بهمانهنگ پرولتاریا را نمایندگی مینمایند. در این رابطه ما به واقعیت آموزنده زیرین اشاره میکنیم: در تمام منابع تعداد افراد اعتمادگر، در ۱۹۰۵ برابر بود با ۱۶۰ نفر به ازای هر ۱۰۰ نفر کارگر شاعل، لکن در منابع فلزی این تعداد به ۲۲۰ نفر به ازای هر ۱۰۰ نفر میرسد! تخمین زده میشود که در نتیجه اعتصابات ۱۹۰۵ هر کارگر کارخانه روسیه بطور معدل ۱۰ روبل مستمرد از دست داد — تقریبا ۲۶ فرانک به نرخ مبادله قبل از جنگ — با بعبارنی در خدمت به مبارزه از این بسول گذشت کرد. لیکن اگر ما کارگران فلز کار را مورد بررسی قرار دهیم — همینهم که آنها از سه برابر بیشتر گذشت کردند — بهترین عناصر طبقه* کارگر در بهمانهنگ قدم بر داشته و مرددان را رهبری نموده و خفتگان را بیدار کرده

و به ضعف قدرت بخشیدند.

نوعی که به وسیله آن اعتصابات اقتصادی با اعتصابات سیاسی در
حین انقلاب بهم آمیخته شدند، یک ویژه گی برجسته ای بود. در اینک فقط این
مرتبط نمودن دو شکل اعتصاب به جنبش قدرت عملی آنها می داد هیچگونه تردیدی
نمی تواند باشد. توده های وسیع استثمار شده قادر نبودند به درون جنبش
انقلابی کشانیده شوند اگر مقالهای اینک چگونه کارگران در صنایع مختلف سرمایه
داران را مجبور به بهبود فوری و مستقیم شرایط خود می نمایند، به آنها بطور
روزمره نشان داده نمیشد. این مبارزه به توده های مردم روس روحیه ای نوین
بخشید. فقط آن موقع بود که روسیه رعیت زده، کند، با ضربات کال، عابد و مبلع
آدم کهن را بدور انداخته، فقط آن موقع بود که مردم روسیه به یک آموزش واقعا
دمکراتیک و واقعا انقلابی دست یافتند.

هنگامیکه اشرافیت بورژوازی و مبلغین بی چون و چرای آنها، سوسیال
رفرمیستها، با حالتی از خود راضی راجع به «آموزش» توده ها صحبت میکنند معمولا
منظورشان چیزی است مکتب وار و ملانقلی، چیزی که توده ها را مایوس نموده و در
آنها تمسبات بورژوازی رشد میدهد.

آموزش واقعی توده ها هیچگاه نمیتواند از مبارزه مستقل سیاسی و به
خصوص انقلابی آنان تفکیک گردد. فقط مبارزه، طبقه استثمار شده را آموزش
میدهد، فقط مبارزه به وی درجه قدرت خودش را نشان میدهد، افق وی را وسیعتر
مینماید، توانائی او را عمق میبخشد، ذهن وی را روشن میکند و عزمش را حزم
مینماید. بدین خاطر است که حتی ارتجاعیون مجبور شده اند اعتراف نمایند
که سال ۱۹۰۵، آن «سال عسائی» و بطور قلمی روسیه با ضربات کال را بخاشخورد
اجازه دهد رابطه میان کارگران فلز کار و کارگران صنایع بافندگی در
مبارزات اعتصابی ۱۹۰۵ را از نزدیکتر مورد بررسی قرار دهیم. کارگران
فلز کار دارای بهترین دستمزدها بوده، آگاهترین و آموزش یافته ترین پرولتاریا
مباشند. کارگران صنایع بافندگی، که تعدادشان در ۱۹۰۵ دو برابر و نیم
کارگران فلز کار بود، عقب افتاده ترین و کم مزدترین بخش کارگران در روسیه
بوده و در بسیاری از موارد هنوز روابط خود را با اقوام دهقانی شان در روستا

کاملاً قطع ننموده‌اند. این امر ما را به وضعیت مهمی میرساند. در تمام سال ۱۹۰۵، در انتخابات کارگران فلز کار، فزونی تعداد انتخابات‌های نسبت به اقتصادی مشاهده می‌شود. گرچه این افزایش در پایان سال بیشتر از ابتدای سال بود. از سوی دیگر در میان انتخابات کارگران صنایع بافندگی ما شاهد فزونی بسیار زیاد انتخابات اقتصادی نسبت به سیاسی در ابتدای ۱۹۰۵ بوده و فقط در اواخر سال است که انتخابات سیاسی بیش از انتخابات اقتصادی می‌شوند. از این به وضوح چنین برمیآید که فقط مبارزه اقتصادی یعنی مبارزه برای بهبود مستقیم و فوری شرایط، قادر به بیدار نمودن عقرب افتاده‌ترین افکار توده‌های استثمار شده بوده. به آنان به آموزش واقعی داده و در یک دوران انقلابی — آنها را در عرض چند ماه به ارتقای از مبارزین سیاسی مبدل می‌نماید.

البته برای اینکه این امر صورت پذیرد ضروریست که پهنای کارگران مبارزه لیفانی را بمتابیه مبارزه‌ای صرفاً در خدمت لایه نازک باثباتی — ایدئای که غالباً رفرمیست‌ها می‌میکنند جا بیاندازند — تلقی نماید. بلکه پروتاریا باید بمتابیه پهنای واقعی اکثریت استثمار خوندگان قدم بجای آورد. گذارده و اکثریت را بدرون مبارزه بکشد همانگونه که در ۱۹۰۵ در روسیه صورت پذیرفت، و همانگونه که در انقلاب پرولتاری فریب‌الوفا در اروپا باید صورت پذیرد و مطمئناً صورت خواهد پذیرفت.

ابتدای سال ۱۹۰۵ اولین موج عظیم انتخاب را به همراه آورد. انتخاباتی که سراسر کشور را در بر گرفت. از میان ابتدای بهار آن سال است که ما شاهد برخاستن اولین جنبش دهقانی عظیم نه فقط اقتصادی بلکه سیاسی، در روسیه هستیم. اهمیت این نقطه عطف تاریخی زمانی درک خواهد شد که به خاطر سپرده شود که دهقانان روسیه فقط از ۱۸۶۱ از شدیدترین اشکال سروزها رها شده و اکثریت آنان بیسواد بوده و تحت شرایط فقر غیر قابل توصیف زندگی نموده و توسط مالک مورد غنم قرار گرفته. به وسیله کشتی گمراه گشته و بواسطه فقدان تفریح کاملاً راهها و مسافاتی بلواشی در انفراد از یکدیگر بر می‌جورند.

روسیه در ۱۸۲۵ شاهد اولین جنبش انقلابی علیه تزارسم بود جنبشی

که تقریباً فقط بوسیله^۴ اشرافیت نمایندگی میشد^۴، پس از آن و تا ۱۸۸۱ هفتاد و نه
 که الکساندر دوم بدست ثروریه‌ها کشته شد و جنبش بوسیله روشنفکران بلخه^۵ سیانه
 رهبری میشد. آنان نهایتاً از خود گذشتگی را نشان داده و با قهرمانهای شیوه‌های
 مبارزه^۶ ثروریه‌ها نشان دنیا را به حیرت برانگیزند. قربانهای آنان منحصراً
 بهبوده نبود. آنان بدون شك به پرورش انقلابی مردم روسیه — بطور مستقیم
 یا غیر مستقیم — خدمت نمودند. ولی آنها هدف فوری خود یعنی برانگیزیدن
 انقلاب مردم را نه بوجود آوردند و نه میتوانستند بوجود آورند.

این امر فقط توسط مبارزه انقلابی پرولتاریا بدست آمد. تنها اسوا
 اعتمادیات نوده‌ای که سراسر کشور را در بر گرفت، اعتمادیاتی که با درهای سخت
 جنگ امپریالیستی روس و ژاپن^۵ مربوط بودند، نوده‌های وسیع دهقانی را ارتقاء
 بیرون کشانید. کلمه «اعتصابگر» در میان دهقانان معنای کاملاً جدیدی بحسب
 گرفت: آن مفهوم بنام شورگر و یک انقلابی بخود گرفت، اصطلاحی که قبلاً بوسیله
 کلمه «دانشجو» بیان میشد. لکن «دانشجو» منطبق به بلخه میانه و بس
 «عالمین» و به «اشرافیت» بود و بنا براین به مردم و بیگانه مینمود.
 از سوی دیگر «اعتصابگر» از خود مردم بود و وی به بلخه^۶ استثمار خونده تعلق
 داشت. پس از تبعید شدن از سن پترزبورگ وی غائباً به ده باز میگشت و در آنجا
 برای هم ولایتی‌های خود از حرفتی سخن میگفت که به تمام شهرها کنترس میمانست
 و هم سرمایه‌داران و هم اشرافیت را نابود مینمود. در قسبه^۷ روسیه نوع جدیدی
 پدیدار گشت — دهقان جوان آگاه. وی با «انتصابگران» رفت و آمد میکرد
 روزنامه میخواند و برای دهاقین راجع به شهرها سخن میگفت، مفهوم خواهشهای
 سیاسی را به هم ولایتی‌های خود توضیح میداد و آنان را به مبارزه علیه
 اشرافیت زمیندار و کسبان و ماسورین دولتی تشویق مینمود.

دهقانان بسته بسته جمع میشدند تا راجع به اوضاع صحبت نمایند و به
 تدریج به مبارزه گنانه میشدند. جمعیتهای انبوه به املاک بزرگ حمله ور
 شده دهانه ارباب را به آتش کشیدند و لوازم آنها تصاحب کرده و سپس میگشتند
 و انتقال اراضی وسیع به مردم را خواستار میشدند.

در بهار سال ۱۹۰۵ جنبش دهقانی تازه فقط آغاز شده و اقلیت، یعنی

تقریباً يك هفته اوپوزیسیا را در بر میگرفت .

ولی آمیختگی اعتصابات شوده‌ای پرولتری در شهرها و جنبش دهقانی در روستا برای لرزانیدن « محکمه‌یین » و آخرین پایه تزاریسیم کافی بود . من اشاره ام به ارتش میباید .

در ارتش و نیروی دریائی يك سلسله قیامها صورت گرفت . در حین انقلاب هر موج نوین اعتصابات و جنبش دهقانی به همراه خود چنین عورشهایی را در سراسر روسیه بوجود میآورد . مشهورترین اینها قیام رزمناو پیرنس پتسکین در دریای سیاه بود که توسط قیامگران تسخیر شد و در اسما در انقلاب شرکت جست .

پس از شکست انقلاب و کوششهای نا موفق برای تسخیر بندرهای دیگر (مثلا بندر نشود و سیا ، در کریمه) رزمناو به مقامات رومانی در کنستانتینا تسلیم گردید . برای اینکه تسویسر شخصی از وقایع در اوج انقلاب به شما داده باشم . اجازه دهید تا يك واقعه کوچک شورشی دریای سیاه را بازگو نمایم .

« اجتماعات کارگران و ملوانان انقلابی بیشتر و بیشتر متکامل میشدند . چون ملوانان اجازه نداشتند در جلسات کارگران شرکت نمایند دسته های انبوه کارگران به جلسات نظامی روی آور میبندند . آنان تعداد هزاران به این جلسات میآمدند . آمده . فعالیت مشترك مورد استقبال پر شور قرار گرفت . از میان گروهانها ، در جایی که فهم سیاسی بین شان بیشتر بود ، نماینده انتخاب میشد .

از آن هنگام مقامات نظامی تصمیم گرفتند چاره‌ای بجویهند . بعضی از افسران سعی نمودند که در جلسات سخنرانی های « مبین پریشانه » ایراد نمایند ولی مفتضحانه شکست خوردند ؛ ملوانان که به سیاحت عادت کرده بودند افسران را به فرار شرم آور وادار می نمودند . از این نظر تصمیم گرفته شد که جلسات کلا ممنوع گردند . در صبح روز ۲۱ نوامبر ۱۹۰۵ يك گروهان ملوانان با تمام تجهیزات جنگی در مقابل دروازه های خوابگاههای نیروی دریائی در حالت خیردار قرار گرفته بود . دریا سالار بیمارفکی با صدائی بلند دستور داد ؛ هیچکس حق خروج از محل خوابگاه را ندارد . بسوی هر کس که سر بهی نمی نمود ذلک کنید ! ملوانی بنام پتروف ، از گروهانی که چنین دستوری را گرفته بود ، از صف يك قدم بجلو بر داشته در مقابل همگان ننگ خود را بر کرد و با يك گلگوله سرهنگ سناپین ، منعلق به هفت بلوتوک را بقتل رسانید و با تیری دیگر ورها سالار بیمارفکی را مجروح نمود . یکی از افسران بانگ بر آورد ؛ دستگیرش کنید ! و هیچکس تکان نخورد

پتروف الحاح خود را به زمین انداخت و با تعجب پرسید: چرا تنگان نمیخوردید؟
مرا بگیرد! وی دستگیر شد. ملوانان که از همه جهات بسوی وی روی آور
شدند عزمکنانه آزادی وی را خواسته و اعلان عداقتند که حاضرند ضمانت
وی را بنمایند. اوضاع شدیداً همجان بود.

یکی از افسران در حالیکه می‌میگرد راهی برای خروج از این
اوضاع بیابد پرسید: پتروف مثل یک تیر تمادنی بود نه؟
بعضی چه تمادنی؟ من قدم جلو گذاردم، تعنکم را بر کرده و ندان
رفتم. آیا این تمادنی است؟

آنها آزادی تو را میخواهند...

و پتروف‌ها شد. لیکن ملوانان به هیچ وجه به این راسی نرسیدند:
تمام افسران کنه‌کننده شده، خلق سلاح شده و در دفتر مرکزی زندانسی
شدند. نمایندگان ملوانان، که نزدیکاً ۴ نفر میشدند، تمام سبب
مضول منورت بودند. تصمیم بر این شد که افسران را آزاد نمایند ولی
دیگر به آنها اجازه ندهند وارد خوابگاهها شوند.

این واقعه کوچک چگونگی تکامل بهترین قیامها را بروشنی نشان میدهد.
علیان انقلابی در میان مردم نمیتوانست به نیروهای نظامی سرایت نماید. این
بها تگر است که رهبران جنبش آن عناصری در نیروی دریایی وارثش بودند که عمدتاً
از میان کارگران دشمنی آمده و کسانی بودند که از آنها تعلیمات تکنیکی بیشتری
خواستند، مانند اعضا گروههای ضربت. ولیکن توده‌های وسیع هنوز خیلی خام
بودند، روحیاتشان بسیار از اندازه پاسو و بیشتر از اندازه خوش اخلاق و بهیچ
از اندازه صبری بود. آنها به سرعت غلبان میکردند، هر نمونه‌ای کنی رفتار
بسیار از اندازه سخت از جانب افسران، غذای بد و غیره، و میتوانست به قیام منجر
گردد. ولی آنچه که آنها فاقد آن بودند پشتکار، درک روشن هدف، فهم روش این
مطلب که تنها ادامه فعالیت مبارزه ملحانه، تنها بهروزی علیه تمام مقامات
نظامات نظامی و مدنی، تنها سرنگونی حکومت و تسخیر قدرت در سراسر کشور میتوانست
بهروزی انقلاب را تضمین نماید، میبود.

توده‌های وسیع ملوانان و سربازان با دگی به قیام بر میخواستند. لیکن
با همان درجه خوش قلبی آنها افسران دستگیر شده را آزاد مینمودند. آنها
به افسران اجازه دادند که با وعده و ترغیب آنان را پاسو نمایند، از این
طرف افسران وقت‌گرا نیبا بدست آورده، نیروهای کمی می‌آوردند، قدرت شورشگران

را در هم میزدند و سپس به غنن ترین وجهی جنبش را سرکوب نموده و رهبران آن را اعدام میگردند.

مقایسه^۲ این خورشهای ۱۹۰۵ با قیام سامبرینها در ۱۸۳۵ بخصوص جالب است. در ۱۸۳۵ رهبران جنبش سیاسی تقریباً همگی افسر بودند و افسرانی که از میان افسرا فیت بر خاسته بودند. آنان در حین جنگهای ناپلشونی از طرفداری به ایدهای دمکراتیک اروپای غربی مبتلا شدند. توده سربازان که در آن زمان هنوز سرف (رعیت) بودند، با سهو باقی ماندند.

تاریخ ۱۹۰۵ تصویر کاملاً متفاوتی بدست میدهد. بحر در چند مورد اساساً روحیه افسران یا بورژوا - لیبرالی و فرسیت با ه سادفانه بگوئیم ه ند انقلابی بود. کارگران و دهقانان ملیس به اونیفرم نظامی روح نیامها را تشکیل میدادند. جنبش به تمام بخشهای مردم سرایت نمود و برای اولین بار در تاریخ روسیه شامل اکثریت استثمار شوندگان گردید. لیکن آنچه که کم داشت این بود که از يك طرف پشتکار و عزم ه بمن تودهها وجود نداشت — آنها بهخوار اندازه به بیمساری اعتماد مبتلا بودند — و از طرف دیگر سازمان انضباطیون کارگران — وسایل دمکراتیک در اونیفرم نظامی موجود نبود — آنان توان گرفتن رهبری در دست خود و گام بر داشتن در صف مقدم ارتش انقلابی برای بیا کردن يك بورژوازمی — حکومت را نداشتند.

صننا این دو کمبود — احتمالاً آهسته تر از آنچه که ما میخواهیم، ولیکن مسلمنا — نه فقط توسط تکامل عمومی سرمایه داری، بلکه همچنین توسط جنگ فعلی ه بر طرف خواهند شد.

در هر صورت ه تاریخ انقلاب روسیه ه مانند تاریخ کمون پاریس در ۱۸۷۱ ه بما این درس مسلم را میدهد که مصلحتاریم هیچگاه و تحت هیچ شرایطی مگر به وسیله^۳ مبارزه بیروزمندانه يك بخش ارتش ملی علیه بحز دیگر آن ه نمیتواند مخلوق شده و منهدم گردد. این کافی نیست که مصلحتاریم سرما محکوم شده ه مورد ناسزا قرار گرفته "رد" شده و مورد انتقاد قرار گیرد که ثابت شود حضرات ه این احتمالند است که بطور صالحت آمیز از انجام خدمت نظامی سرباز زده شود. ولیقیه اینست که آگاهی انقلابی پرولتاریا به حالت هیجانی نگاه داشته شده و بهترین

عناصر آن ، نه فقط بلور عمومی بلکه بشور مشخص و تعلیم ما باید بدین عناصر
که هنگامیکه غلبان توده‌ای به سر حد شدت رسید ، آنها خود را در راس ارتش
انقلابی قرار دهند .

تجربه روزمره هر کشور سرمایه‌داری بما همین آموزش را میدهد . هر بحران
" جزئی " که در جنبش‌کنوری اتفاق می‌افتد در ابعاد بسیار کوچک عناصر و رهنه‌های
نیروهای که بلور اجتناب ناپذیر در بطن وسیع در دوران يك " بحران عظیم "
صورت می‌پذیرد را عیان مینماید . اگر مثلا اعتصاب ، يك بحران جزئی جامعه
سرمایه‌داری نیست - پس چه چیزی میتواند باشد ؟ آیا وزیر امور داخلی بیروس
معی نبود هنگامی که وی این جمله " مشهور را ابداع نمود : " در پی هر اعتصاب
هیولای انقلاب نهفته است " ؟ آیا کپل سربازان در حین اعتصاب در همه و حتی
صلح آمیز ترین و " دمکراتیک " ترین - این سکنه را از بناد تیرهد -
کشورهای سرمایه‌داری عیان نمیزد که چگونه در يك بحران واقعا علم و وقایع
شکل خواهند گرفت ؟

ولیکن به تاریخ انقلاب روسیه باز گردیم .

من سعی نمودم نشان دهم چگونه اعتصابات کارگران تمام کشور سیستم
و عقب افتاده‌ترین اقشار اختصار خردگان را به جوش و خروش برانگیخته و جنبش
جنبش دهفانی آغاز گردید و چگونه آن‌ها خود ، قیام در درون نیروهای صلح رایه
همراه آورد .

جنبش در اوت ۱۹۰۵ به اوج خود رسید . در ۱۹ (۱) اوت تزار بیانیهای
در باره تشکیل (مجلس - مترجم) نمایندگان توده صادر نمود . با
دومای بولشویگین^۱ میبایست بر مبنی حق رای تعداد صدها " بسیار کمی رای دهندگان
بوجود آمده و این " پارلمان " عجیب میبایست دارای هیچگونه قدرت قانونگذاری
نبوده ، بلکه فقط قدرت مشورتی و راهزنی داشته باشد .

بورژوازی لیبرالها و اپورتونیستها همه آماده بودند که این " هدیه "
تزار هراسناک را با هر دو دست بچینند ، مانند همه فرمیستها ، رفرمیستهای
۱۹۰۵ ما نمیتوانستند درک کنیم که شرایط تاریخی ای بوجود می‌آیند که در آن
رفرما و بخصوص وعده " رفرما رفرا يك هدف را دنبال مینمایند : غنی نمودن

ناراضی مردم و مجبور نمودن طبقه انقلابی به پایان بخشیدن و با حداقل تخفیف مبارزه خواهد بود.

سومال دمکراسی انقلابی روس ماهیت واقعی اصلاً این قانون اساسی ظاهری در اوت ۱۹۰۵ را بخوبی میفناخت و بدین خاطر بود که بدون يك لحظه تأمل و ی این شعارها را طرح نمود: «مرکزبر دومای منورنی! دوما را تحریم کنید! مرکزبر حکومت تزاری! برای سرنگونی آن مبارزه انقلابی را ادامه دهید! نه تزار، بلکه حکومت انقلابی موقت باید اولیا مجمع نمایندگان بوده‌ای و واقعی روسیه را فراخواند!»

تاریخ ثابت نمود که سومال دمکراتها در انقلابی معنی بودند زیرا دومای پولیگین هیچگاه تشکیل نشد. قبل از اینکه بشواید تشکیل کرده، توفان انقلابی آنها را به کنار برتاب نمود. و این توفان و تزار را مجبور نمود تا يك قانون انتخابانی نوینی را که تعداد رای دهندگان را به مراتب بیشتر می نمود به اجرا گذارده و حاکم قانونگذاری دوما را به رسمیت شناسد.

اکتبر و نوامبر ۱۹۰۵ بالاترین نقطه موج اوج یابنده انقلاب روس را متخی می نمودند. تمام سر جسمه‌های قدرت انقلابی توده‌ها در نبره‌های هر چه عمیقتر جریان می یافت. تعداد اعضا بگراگان — که همانطور که گفتیم در ژانویه ۱۹۰۵ و ۴۶۰۰۰ نفر بود — در اکتبر ۱۹۰۵ به بیش از بیست میلیون رسید (فقط در يك ماه!) — به این تعداد، که فقط به کارگران کارخانه‌ها مربوط است، باید چند صد هزار کارگران راه آهن و کارمندان پست و تلگراف و غیره اضافه گردد.

اعتصاب عمومی راه آهن تمام ترافیک راه آهن را قطع نموده و به گونه‌ای بسیار کاری قدرت حکومت را فلج نمود. درهای دانشگاهها چهار طای باز شد و کلاسهای درس که در زمان صلح صرفاً بمنظور مفسوس نمودن افغان جوان توسط نمایندگان پروسور مآبانه، ملانقلی و تبدیل دانشجویان به نوکران مطیع بورژوازی و تزار هم مورد استفاده قرار میگرفت، اکنون صحنه جلسات عمومی شدند که در آنها هزاران کارگر و همه ورو کارمندان آزادانه و بی‌تور آنگار به بحث‌های سیاسی می پرداختند.

آزادی طلبی‌هاست بخت آمد • سانسور صرفاً مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت • هیچ ناشری جرأت نمی‌کرد کسی اجباری سانسور را برای مقامات ارسال نماید و مقامات نیز جرأت نمی‌کردند علیه این اقدامی بعمل آورند • برای اولین بار در تاریخ روسیه روزنامه های انقلابی در سن پترزبورگ و سایر شهرها آزادانه پدیدار شدند • تنها در سن پترزبورگ که روزنامه یوسیه سوپال دمنراتیایک با شماره بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ شماره منتشر می‌شدند •

پولتاریا در روس جنبش گام بر نهادت • وی بر آن شد که هشت ساعت کار در روز را بوسیله عمل انقلابی به کف آورد • هشت ساعت کار در روز و البته «نار رزمنده پولتاریای سن پترزبورگ بود • اینکه سرنوعت انقلاب فقط بوسیله مبارزه صلحانه قادر بود تعمیم گردد و تعمیم می‌شد • برای تعداد هرچه بیشتری از نوده کارگران واضح می‌گردد •

در آتش نبرد سازمان نوده ای خاصی پدیدار گردید سازمان مشهور خوراها ی نمایندگان کارگران که از نمایندگان همه کارخانه ها تشکیل می‌شد • در چندین شهر خوراها ی نمایندگان کارگران شروع کردند نقش یک دولت انقلابی موقت • نقش ارکانها و رهبران قیام را ایفا نمایند • کوششهای صورت گرفت تا خوراها ی نمایندگان سربازان و ملوانان تشکیل شود و به خوراها ی نمایندگان کارگران بپیوندند •

برای مدت زمانی چندین شهر در روسیه به چیزی مانند • جمهوریهای • کوچک محلی بدل شدند • مقامات دولتی خلع گردیده و خوراها ی نمایندگان کارگران در واقع بمنابه حکومت جدید عمل می‌نمودند • متأسفانه این زمانها خیلی کوتاه بودند • پیروزیها • بسیار ضعیف و منفرد بودند •

در پائیز ۱۹۰۵ جنبش دهقانی به ابعاد حتی وسیعتری گسترش یافت • بیش از یک سوم اوبزدها تحت تأثیر بااصلاح • اغتشاشات دهقانی • و نمایانهای مداوم دهقانی قرار گرفتند • دهاتین پیروز دو هزار ملک را آتش زده و انبارهای مواد خوراکی که اشرافیت درنده از مردم غارت نموده بود را بین خود تقسیم نمودند •

مناجاته این کار به اندازه کافی صورت نگرفت! مناجاته بهمانان فقط يك با نزم کل تعداد املاک را از بین بردند و فقط يك با نزم همین بخش آن چیزی که آنها مبایست منهدم می نمودند تا لکه ننگ زمینداری نشودالی را از حساب روسیه پاک نمایند. مناجاته بهمانان بیچاره اندازه پراکنده بودند و در عملیاتشان خیلی از یکدیگر جدا باقی ماندند و آنان به اندازه کافی متذکر نبودند و به اندازه کافی بصورت تعرضی عمل نمی نمودند و یکی از دلایل اساسی شکست انقلاب در این نرفته است.

در میان خلقهای ستمدیده روسیه جنبش رهائی ملی حمله ور گردید. بیتر از يك دوم تقریباً $\frac{2}{5}$ (بطور دقیق ۵۲ درصد) جمعیت روسیه تحت تسلط ملی است و آنها حتی آزادی این را ندارند که از زبان محلی خود استفاده کنند، آنان بزور روسی شده اند. متلاطمانها که تعدادشان به دهها میلیون میرسد به سرعت جامعه ایلی را متذکر نمودند. این زمان رشد سریع همه کونسازمانها بود.

واقعاً نیک برای حصار و بخصوص جوانان مثالی است از اینکه چگونه در آن زمان جنبش آزادی ملی در روسیه در ارتباط با نهضت کارگری بیجا خاست.

در نوامبر ۱۹۰۵، خردسالان لهستانی در مدعا علیه تمام کتابها و عکسهای روسی و عکسهای تزار را به آتش کشیدند و معلمین و همکار دبیرهای روسی خود را از مدرسه بیرون رانده و فرهاد میزدند: « بروید بیرون! به روسیه برگردید! » دانش آموزان دبیرستانی لهستانی، از جمله این خواسته ها را به پیش کشیدند: « ۱) تمام دبیرستانها باید تحت کنترل شوراهای نمایندگان کارگران قرار گیرند. ۲) جلسات مشترک کارگران و دانش آموزان در محل مدرسه برگزار گردند. ۳) به دانش آموزان دبیرستانها اجازه داده شود که بمنظور اعلام همبستگی با جمهوری پرولتاری آتی بهراهن قرمز رنگ بپوشند. »

هر قدر موج جنبش رو به اوج میرفت، ارتجاع فمالانه تر و فالتانانه تر برای مبارزه با انقلاب خود را ملج می نمود. انقلاب روسیه ۱۹۰۵ حقیقت آنچه که کارن کائوتسکی در ۱۹۰۲ در کتاب خود، انقلاب اجتماعی، نوشته بود را نشاید نمود (ضمناً در آن زمان وی هنوز يك مارکست انقلابی بود و نه مانند الان که

قهرمان سوسال - مبین برستی و اهورتونس میباشد) . اینست آنچه که وی نوشت :

"... انقلاب قریب الوقوع ... کثیر به یک قیام خود بخودی علیه دولت

شبه خواهد بود و بیشتر بیک جنگ داخلی طولانی ..."

و اینگونه نیز شد ، و بدون شك انقلاب آینده ، اروپا نیز همین طور خواهد بود !
تزارسم بخصوص نسبت به یهودیان ابراز انزجار مینمود . از یک سو
یهودیان (نسبت به تعداد کل جمعیت یهودیان) در حد بخصوص بالایی از رهبران
جنبش اندلسی را عرضه مینمودند . و اکنون نیز به اعتبار یهودیان باید اشاره
نمود که آنان نسبت به سایر ملل در حد نسبتا بالایی از اثرناسیونالینها را
عرضه مینمایند . از سوی دیگر تزارسم بگونه ای زیرکانه از عقب افتاده ترین
تعمیرات یهودی تا آگاه ترین قشر مردم بمشور اگر نه رهبری مستقیم حداقل
سازماندهی نقلها را استفاده مینمود — بیش از ۱۰۰۰۰ نفر کشته و بیش از
۱۰۰۰۰۰۰ نفر در ۱۰۰ شهر ناقص المنو شدند . این گنتارهای شریکانه یهودیان
و زنان و فرزندان بی آزار آنان غنم تمام دنیای تمدن را بر انگشت . البته
من غنم عناصر واقعا دمکراتیک دنیای تمدن را در نظر دارم و اینان منحصرا
کارگران سوسالیت ، پرولترها هستند .

حتی در آزاد ترین ، حتی در کشورهای جمهوری اروپای غربی ، بورژوازی
بیلری بیسار حزبی ترتیب اینرا میدهد که جملة دورویان خود در مورد " شرارتها
روسی " را با ندکین ترین ماملات مالی ، بخصوص با پنجمینی مالی از تزارسم و
استعمار امپریالیستی روسیه بوسیله " مدور سرمایه و غیره " در آمیزد .
اوج انقلاب ۱۹۰۵ ، تمام سامیر در مکتوب بود . بخت ؟ روز یک تمسداد
قلیل خورشید ، کارگران مسلح و متشکل — آنان بیش از هفت هزار نبودند —
علیه دولت تزار ، که حرات نمیکرد به لشکر مکتوب اعتماد نماید ، جنگیدند .
در واقع حکومت مجبور شد لشکر را زندانی نماید و فقط با گیل هنگ سیمونوفسکی
از سن پترزبورگ قادر شد شورعی را سرکوب نماید .
بورژوازی مایل است قیام مکتوب را بمنابیه چیزی مصنوعی توصیف نموده
و آنرا صحره نماید . بعنوان مثال در منبوعات باصطلاح " علی " آلمان ، آفای

پروفیسور ماکس و بر در بر روسی ملولانی، از تکامل سیاسی روسیہ و قیام سکو را
"ہوج" (کودتا — مترجم) خطاب مینماید . این آقای پروفیسور بسیار عالم
چنین میگوید : " گروه لندن و یک بعضی سوسیالہمت — رولوسیونرها از مدتی ہمیشہ
تدارک این قیام بی‌معنی را دہدہ بودند . "

برای اینکہ این فطرتہ " خردمندی پروفیسور مآبانہ بورژوازی جیون بلور
صحیحی مورد سنجش قرار گیرد ، کافی است انسان آمار اعتماد را بیاد آورد . در
ژانویہ ۱۹۰۵ فقط ۱۲۳،۰۰۰ نفر در اعتماد صرفا سیاسی در کبر بودند ، در اکتبر
این تعداد ۲۳۰،۰۰۰ و در سامبر حداکثر بہت آمد ۲۷۰،۰۰۰ نفر دوتہا یکمہ
در اعتماد صرفا سیاسی در کبر شدند . اجازہ دہد تا ترقی انقلاب ، تمام
دہقانان و سربازان را نیز بیاد آوریم ، آنگاہ خواہیم دید کہ نظریہ " علمی "
بورژوازی در مورد قیام سامبر فقط احمقانہ بہت بلکہ لغزہ رفتن نمایندگان
بورژوازی جیون است کہ ہولتارہا را خطرناکترین دشمن طبقاتی خود مبینند .
در حقیقت ، حربان بجرمانہ " انقلاب روسیہ بوی یک تبرد ملحانہ و دلس
بین حکومت تزاری و ہیناھنک ہولتارہای آگاہ سوی مینمود .

من در محس قبلیم بہ این اشارہ نمودم کہ ضمنا انقلاب روسیہ کہ باعث
شکت موفقی آن شد ، در چہ چیزی نہفتہ است .

سرکوب قیام سامبر در آغاز افت انقلاب را مشخص نمود . لیکن در این
دوران نیز اوقات بسیار جالب توجہی قابل مشاہدہ اند . کافی است بیاد آوریم
کہ مبارزترین عدسہ بلقبہ کارگر دو بار سعی نمودند عقب تزد انقلاب را منوسف
ساختہ و مجددا بر ی یک تعرض جدید تدارک ببینند .

ولی نرسد من تقریبا تمام شد . و نمیخواہم از میر حصارم سوہ استفادہ
نمایم . گرچہ فکر میکنم کہ مہمترین جوانب انقلاب روسیہ — عملت طبقاتی آن ،
نہروہای محرکہ آن — و شیوہهای مبارزاتی آن — با کمالی کہ چنین بحث بزرگی
میتواند در یک حسراتی کونہا ، مورد بررسی قرار گیرد ، واضع دادہام .
چند سخن کوتاہ در مورد اہمیت جهانی انقلاب روسیہ .

روسیہ از لحاظ جغرافیائی ، اقتصادی و تاریخی نہ فقط بہ اروپا بلکہ
بہ آسیا نیز منصف است . بدین خاطر است کہ انقلاب روسیہ موفق شد نہ فقط

بزرگترین و عقب افتاده ترین کشور اروپا را با اکثره بیدار نماید و مردمی انقلابی
تحت رهبری پرولتاریای انقلابی بوجود آورد.

تساویها و آن از این بیشتر بود. انقلاب روسیه باعث بیداری جنبش
پرولتاریا شد. اندکجا در ترکیه، ایران و چین ثابت می نماید که تمام عظیم
۱۹۰۵ تا ۱۹۰۸ بحالی ندارد و نبود آن که بوسیله حزب سوسیالیست و سوسیالیست
نفر به پیش بیان می برد، و محو ناشدن است.

انقلاب روسیه به سرحد غیر مستقیم بر روی کشورهای عرب نیز تاثیر گذارد.
انسانها بد فراموش نماید که رسیدن خبر بمباریه مشروطه هزاره به چین در ۲۰ اکتبر
۱۹۰۵ در روزی نهانی حق رای همگانی در اعراب نفی اساسی داشت.

همگانی که رسید اسن بحالی — در آن زمان وی به سوسیالیست — همین
بریت ملکه به رفیق بود — گزارش خود را در باره اعتماد سیاسی عرضه می نمود
تلگرافی حاوی اخبار بر روی سبز صحرا در گذرگاه عرب سوسیالیست دمکرات اعراب
قرار داده شد. بحث بی نظمانه قطع گردید. «حالی ما در حجابانهاست» —
فرهادی بود نه در حالی که در آن نمایندگان سوسیالیست در سراسر اعراب منعقد
شده بودند. سپس اعلام شد. و روزهای بعد شاهد بزرگترین تناهراستهای حجابانسی
بر روس و آمریکاها در پراگ بود. نبرد برای حق رای همگانی به پیروزی انجامید
ما عالیا امرادی از اروپای غربی را مذاکرات می کنیم که از انقلاب روسیه
به گونه ای صحت می بیند که گویا وقایع راه، شبهه های ساززه در آن کشور
عقب افتاده شهادت بسیار کمی نسبت به رویدادهای اروپای غربی داشته و بنا بر این
مشکل می تواند دارای اهمیت عمیق باشد.

همه چیز اشتباه است زیرا این نمی تواند باشد.

اشکال و وقایع نبردهای قریب الوجود در انقلابانی اروپا بدون شک
از جهات بسیار با اشکال انقلاب روسیه فرق خواهند کرد.

مهرعم این انقلاب روسیه — در آنها — بخاطر حمله پرولتری خود می
آن مفهوم منحصی که از آن سخن را شد — بر آغاز انقلابانی اروپا میباید. بهنگ
این انقلابانی فقط می تواند یک انقلاب پرولتری باشد، و حتی به مفهوم عمیقتر
کلمه: انقلابی سوسیالیستی، پرولتاریای در محتوی خود. این انقلابانی به

درجه‌ای هر چه بیشتر نشان خواهد داد که از یک طرف فقط نبردهای سرخپوشانه و فقط جنگ داخلی قادر است شهرت را از پیوخ سرمایه آزاد نماید و از طرف دیگر نشان خواهد داد که فقط پرولتاریای آلمان می‌تواند اکثریت عظیم استثمارشوندگان را رهبری نماید.

مانند مثال - موشی قبرستان و انقلابی اروپا را بخوریم - اروپا آبستن انقلاب است - جایزه به غیر قابل تصور جنگ امپریالیستی و مذلت ناشی از صحرای خنثی زندگی در همه جاذبه انقلابی ایجاد می‌نماید و لیفات حاکمه بورژوازی و سوکرانتره حکومتها و پیش از این با اینستی مواجه می‌گردند که قادر نیستند بدون اغتشاشات عظیم خود را از آن سرد کنند.

همانگونه که در روسیه در ۱۹۰۵ قیام توده‌ای تحت رهبری پرولتاریا علیه حکومت تزاری و با هدف ایجاد یک جمهوری دمکراتیک آغاز گردید و در اروپا نیز در سالهای آینده همه خواهند دید و دقیقاً بدین خاطر که این جنگ فارتشوانه بسبب قیامهای توده‌ای تحت رهبری پرولتاریا علیه قدرت سرمایه مالی و علیه بانکهای بزرگ و علیه سرمایه داران منجر خواهد شد و این اغتشاشات نمیتوانند بدون دیگری بجز مساعده - سال بورژوازی یا بهروزی سوسیالیسم پایان یابند.

مانند قدیمتر ممکن است برای مشاهده - نبردهای قبلی این انقلاب فریب - الوقوع زنده باقی مانده - لیکن فکر میکنم میتوانم امیدواری ملم خود را اعلام دارم که جوانانی که به نحوی اینگونه درختان در جنبش سوسیالیستی سوئیس و نهمین و نهمین همان فعالیت بسبب سماد است این را خواهند داد که نه فقط در انقلاب پرولتاریائی بچکنند و بلکه نیز بهروز شوند.

کلمات آثار مجلد ۲۳

صفحات ۵۳ - ۲۳۶

قبل از ۹ (۲۲) ژانویه ۱۹۱۲

در آلمان برشته تحریر شد.

برای اولین بار در شماره ۱۸

پراودا و ۲۲ ژانویه ۱۹۲۵ منتشر گشت

امضاء: ن. ن. لنین

توضیحات

- ۱- لنین سخنرانی خود را در ۹ (۲۲) ژانویه ۱۹۱۲ در "خانه" مردم زوربسخ " برای جلسه‌ای از کارگران جوان سوئیس بزبان آلمانی مراثت نمود.
- ۲- "بگنجه خونین" - در ۹ ژانویه ۱۹۰۵ بهتراز ۱۴۰۰۰۰ نفر از کارگران سنتربورگ در حالیکه بمرقبا و تمثال تزار را با خود حمل می نمودند برای تقدیم عریضه‌ای به تزار بسوی کاخ زمستانی مارچ رفتند. این مارچ که توسط کاپسون کشیر - ازماندهی شده بود مربوط به اعتصاب کارگران سنتربورگ که از مجتمع پوتلف در ۲ (۱۱) ژانویه ۱۹۰۵ آغاز شد و ۲ (۲۰) ژانویه به پیک اعتصاب عمومی بدل گردید. پلشویکها هندار میدادند که تزار برای قتل عام کارگران بر نامه‌ریزی خواهد نمود و بهش بیتی‌های آنان جامع عمل بخود پوشید. بیشتر تزار و سربازان با شوله و شمشیر و شاقه تزارها به استقبال کارگران و زنان و فرزندانشان رفتند. بهتراز ۱۰۰۰ نفر کشته و ۵۰۰۰ نفر زخمی شدند. ۹ ژانویه نام بگنجه خونین بخود گرفته و سرآغاز انقلاب ۱۹۰۵ گردید.
- ۳- آدم - اشاره - لنین به "آدم و حوا" میباید. منسود از "بند در انداختن آدم کهن" نفی اعتقاد دینافین به حرافات است. - شرح
- ۴- اشاره به نامه فرام ملحانه ۱۴ دسامبر ۱۸۲۵ که توسط انقلابیون روسیه که از زبان اثرانیت بر خاسته و علیه سرواژ و استبداد مبارزه می نمودند و از زمان یافته شده.
- ۵- جنگ روس و ژاپن - جنگ روس و ژاپن در ۱۹۰۵ با شکست تزاریم خانمهاست در ۲۳ اوت (۵ سپتامبر) ۱۹۰۵ معاهده صلح بین روسیه و ژاپن در پورتسموت (ایالات متحده آمریکا) امضاء شد. حکومت تزاری اجاره پورت آرنور و دالنی را تسلیم نموده و حاره آهن منچوری جنوبی و بخش جنوبی ساحلین را به ژاپن مسترد نمود. مننقه نمود غالب ژاپن در کره به رسمیت شناخته شد. معافا " اینکه روسیه میبایست امتیازات ماهیگیری ساحل روسیه در دریا‌های ژاپن و اختصک و دریای برهنگ را به ژاپن بدهد. اما - فرار دالمطح حکومت تزاری امیدوار به دینواند سنهای خود را برای مبارزه علیه امپراتور عبدا بنده درون کشور بازنماید.
- ۶- در ۱ (۱۹) اوت ۱۹۰۵ بیانیه "تزار به همراه قانون تشکیل دوبای وائی

و عرائط مربوط به انتخابات دوما منتشر شد. دوماي بولیهگین نام خود را از الف. گ. بولیهگین وزیر داخلی گرفته است. وی از جانب تزار ما مورثه بسبود طرح عرائط مربوط به انتخابات دوما را تنظیم نماید. بر مبنای این طرح دوما حسب تصویب هیچگونه قانونی را نداشته و صرفاً «میتوانست بمقتابه يك ارئان مشورتی وارد بحث برخی مطالب گردد؛ بلیغویکها و کارگران و دهقانان را به تحریم فعالانه دوما دعوت نموده و کارزار تبلیغی خود را تحت عمارهای تمام سلحانه و ارتش انقلابی و دولت انقلابی موقت و به پیش بردند بلیغویکها از تحریم دوماي بولیهگین بعنوان وسیله ای برای بسیج تمام نیروهای انقلابی و برکناری يك سلطه تنظیرات سیاسی توده ای و تدارك تمام سلحانه و استفاده نمودند. انتخابات دوما صورت نگرفت و حکومت موفق نشد آن را برگزار نماید.

www.KetabFarsi.com

دکتر از: دانشجوهان هوادار "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" (هستون